

مسیر پر پیچ و خم روابط ترکیه - روسیه در دوره اردوغان - پوتین

مشارکت مبهم

کمال کریسکی، پاول کی. بائف - اندیشکده بروکینگز

مقدمه

در چند سال اخیر، روابط ترکیه و روسیه چنان پیچ‌های تندی را تجربه کرده است که نوسان هرچه بیشتر آن چندان دور از انتظار نیست. این دو قدرت عمده اروپا، برای قرن‌های متمادی دارای سابقه تعامل رقابتی بوده‌اند، چنانکه این مولفه باید در تصمیم‌گیری‌های فعلی آن‌ها مد نظر قرار گیرد. با این حال، اعتماد و تفاهم متقابل به سادگی حاصل نمی‌شود. روابط این دو کشور از اساس اقتصادی مستحکم برخوردار است، به طوری که جریان انتقال گاز طبیعی از روسیه به ترکیه حتی در طول بحران اخیر نیز به صورت بی‌وقفه ادامه داشت. با وجود این، بلندپروازی‌های متناقض ژئوپلیتیکی به وضوح بر منطق اقتصادی برتری دارد. شیوه رفتاری رئیس‌جمهور ولادیمیر پوتین و رجب طیب اردوغان، وجه تشابه آشکاری داشته است، به طوری که این دو رهبر مستبد در بی‌اعتمادی به سیاست‌های غرب و نارضایتی از محرومیت از پروژه اتحادیه اروپا، باهم شریک هستند. با وجود این، تجارب سیاسی و جهان‌بینی آن‌ها تفاوت زیادی با یکدیگر دارد و تنها از روی اکراه وعده همکاری دوستانه می‌دهند.

در حقیقت، این دو رهبر فرصت‌طلب و بلندپرواز، میان وعده مشارکت راهبردی و ورود به کشمکش‌هایی که آن‌ها را به جنگ بسیار مخاطره‌آمیز می‌کشاند، همچنان در نوسان خواهند بود.

در آغاز قرن حاضر، این دو رهبر، مناسبات تمام عیاری با یکدیگر برقرار کرده بودند؛ به طوری که اردوغان علیرغم ناخشنودی از تسخیر کریمه توسط روسیه، به نظام تحریم‌های غرب [عيله روسيه] ملحق نشد (اگرچه احتیاط می‌کرد که این تحریم‌ها را نقض نکند). ترکیه از نحوه اجرای فرایند تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه خود ناخرسند بوده و از ایده پیوستن به سازمان همکاری شانگهای، به رهبری روسیه و چین، استقبال کرده است. مداخله روسیه در سوریه که در اواخر سپتامبر ۲۰۱۵ آغاز شد، در تقابل با سیاست ترکیه بود که بر برکناری بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه از قدرت متمرکز شده بود. دو ماه پس از آن، سقوط بمبافکن سوخو-۲۴ ام روسیه توسط جنگنده اف-۱۶ ترکیه، به اختلافات بی‌سابقه‌ای دامن زد. به دنبال آن، مسکو تحریم‌های اقتصادی علیه ترکیه وضع کرد و کارزار تبلیغاتی شدیدی علیه اردوغان و خانواده وی به راه انداخت. اگرچه اردوغان از ناتو درخواست حمایت کرد و جواب مثبت گرفت، اما او در ژوئن ۲۰۱۶ به شکلی دوپهلوی از روسیه «عذرخواهی» کرد. پوتین نیز فرصت را غنیمت شمرد و [عذرخواهی اردوغان] را پذیرفت و برخلاف تردید اتحادیه اروپا و آمریکا، بلافاصله در ژوئیه ۲۰۱۶ کودتای نظامی نافرجام ترکیه را محکوم کرد. پس از آن نیز تحریم‌های روسیه علیه ترکیه، به استثنای منع واردات گوجه فرنگی از ترکیه، گام به گام برچیده شدند.

در حال حاضر، روسیه و ترکیه به همراه ایران، در خط مقدم پیشبرد فرایند جنگ / صلح بحث برانگیز در سوریه هستند. اردوغان نخست با تغییر موضع خود در قبال دولت سوریه موافقت کرد، اما هنگامی که نیروی دریایی آمریکا

پایگاه هوایی سوریه را در آوریل ۲۰۱۷ با حملات گسترده موشکی هدف قرار داد، از این تغییر رویه خود عدول کرد. مسکو شدیداً [به این حمله موشکی] اعتراض کرد، اما هنگامی که معلوم شد «حملات موشکی آوریل» تداوم نخواهد داشت، آنکارا بار دیگر از خواسته خود برای برکناری اسد عقب نشست. این مواضع پرنوسان، بیانگر فقدان ثبات در شراکتی است که در آن، روسیه به فروش موشک زمین - به - هوای بسیار پیشرفته خود، اس-۴۰۰، به ترکیه تمایل دارد، آن هم درحالی که ترکیه از آمریکا می‌خواهد تا حملات موشکی علیه نیروهای اسد را تکرار کند. اگرچه ترکیه به کشمکش‌های احساساتی با آمریکا و آلمان مبادرت می‌کند، اما این کشور همچنان به تعهدات خود در ناتو پایبند است. درحالی که تقابل روسیه با غرب تاریخچه دیرینه‌ای دارد، اما دوستی و خونگرمی ناشیانه هرچقدر هم که زیاد باشد، نمی‌تواند بی‌اعتمادی اساسی را از بین ببرد.

گزارش حاضر به دنبال بررسی میزان انگیزه‌های مثبت و مولفه‌های منفی است که مسیر شراکت ترکیه-روسیه را شکل می‌دهند. این گزارش، حوزه‌های اصلی تعامل بین این دو کشور را بررسی و در هر یک از این حوزه‌ها ارزیابی می‌کند که این بلا تکلیفی ترکیه چه معنایی برای متحدان فراتلانتیکی این کشور و به‌ویژه آمریکا خواهد داشت. تحلیل حاضر، با ارزیابی تفاوت‌های میان جهان‌بینی نخبگان سیاسی ترکیه و روسیه آغاز شده و با تعریف ویژگی‌های اصلی اقتصاد سیاسی و ارتباطات ژئوپلیتیکی ادامه می‌یابد که (سوء) مدیریت خاص در جنگ سوریه را رقم زده است. سپس، گزارش حاضر به بررسی نقش این دو رهبر مستبد در شکل دهی روابط بین این دو کشور پرداخته و مجموعه

پیامدهای آن را برای متحدان فراتلانتیک و آمریکا مطرح می‌کند. تحقیق حاضر چنین استدلال می‌کند که احتمال ارتقای شراکت ناهموار بین ترکیه و روسیه در قالب یک محور راهبردی کم است، اما خطر برآمده از کشمکش و یا روابط حسنه آن‌ها، قابل توجه است. تحقیق حاضر، بدون اینکه اهمیت رهبری آمریکا را کوچک بشمارد، پیشنهاد می‌کند که اتحادیه اروپا باید به هر دو وظیفه دشوار و ظریف خود مبنی بر مقابله با روسیه و مدیریت شراکت نادرست این کشور با ترکیه بپردازد. آمریکا نیز باید از طریق ناتو با پیامدهای تعامل ترکیه-روسیه مقابله کند؛ زیرا ناتو تنها ابزاری است که می‌تواند به آمریکا در تعامل مجدد با ارتش ترکیه و بازسازی روابط سازنده سنتی، کمک کند. رهبران آمریکا در ترغیب ترکیه برای ماندن به عنوان متحد قابل اعتماد ناتو، می‌بایست به منافع تجاری و امنیتی این کشور از جمله منافع آن در سوریه توجه کنند.

جهان بینی‌های متناقض و تصورات متقابل

ترکیه و روسیه طی قرن‌های متمادی در سطوح مختلف با هم تعامل داشته‌اند. با وجود این، چگونگی شناخت آن‌ها از یکدیگر و تغییرات این تصورات قابل توجه است. کاملاً طبیعی است که این دو قدرت متفاوت از نظر فرهنگی و اجتماعی، جهان بینی متفاوتی داشته باشند، اما موضوع قابل توجه این است که نخبگان سیاسی و اجتماعی آن‌ها، درک ناچیزی از آرمان‌ها و مواضع یکدیگر دارند. هر دو کشور عمیقاً درون‌گرا، به شدت به غرب و به ویژه به آمریکا بی‌اعتماد هستند و به یکدیگر از دریچه آشوب‌های داخلی جاری نگاه می‌کنند.

تاریخ در مورد سیاستگذاری کنونی آنکارا و مسکو، درس‌ها و نکات مرجع زیادی در اختیار می‌گذارد که اشاره به آن‌ها می‌تواند در فهم مسیر پر فراز و نشیب روابط دو کشور موثر باشد.

روسیه در زمان ظهور امپراتوری عثمانی در صحنه تاریخ اروپا حضور نداشت، اما شکست امپراتوری عثمانی در [نبرد] وین در سال ۱۶۸۳، مسکو را برای حضور در جنوب و سوسه کرد که نتیجه آن، آغاز دوره نزاع طولانی‌مدت بین این دو امپراتوری بود. پتر کبیر در سال ۱۶۹۶ در اولین جنگ خود، آزوف^۱ را اشغال کرد و نشان داد که مقابله با امپراتوری عثمانی، بخش اصلی هویت اروپایی تازه به دست آمده روسیه است. چندین نوبت شکست از روسیه، عثمانی‌ها را متقاعد ساخت که نیازمند مدرنیزاسیون هستند که به معنای وارد کردن دستاوردهای سازمانی و تکنولوژیکی اروپایی بود. جنگ کریمه (۵۶-۱۸۵۳) نقطه عطف تاریخی منحصربه‌فردی محسوب می‌شود که در آن، امپراتوری عثمانی با فرانسه و بریتانیا علیه روسیه متحد شد، اما پیروزی روسیه در جنگ ۷۸-۱۸۷۷ افتخار بزرگی برای ملی‌گرایی روسی به همراه داشت.

این دو امپراتوری آخرین بار در جنگ جهانی اول باهم برخورد کردند که نتیجه آن شکست‌های خردکننده دو کشور بود که عملاً باعث محرومیت آن‌ها از مذاکرات صلحی شد که نظم اروپایی جدید را برقرار ساخت. پس از آن، روسیه شوروی و ترکیه به رهبری مصطفی کمال آتاتورک تا اواخر دهه ۱۹۳۰ به تجربه همکاری نظامی و سیاسی با یکدیگر پرداختند که میراث مهمی برجای گذاشت. در جنگ جهانی دوم، ترکیه بی‌طرف ماند درحالی که این جنگ برای

^۱ بندر بزرگ عثمانی در دریای سیاه (مترجم)

اتحاد جماهیر شوروی آزمون مرگ و زندگی بود و نتیجه آن هنوز هم مهم‌ترین پیروزی تاریخی برای روسیه امروزی به شمار می‌رود. خروج شوروی از پیمان بی طرفی و عدم تجاوز ۱۹۲۵ و طلب امتیازات ارضی در روزهای نخست جنگ سرد، ترکیه را بر آن داشت تا به اردوی غرب بپیوندد و در سال ۱۹۵۲ به کشور عضو ناتو تبدیل شود. از این نقطه به بعد، رویارویی و تقابل، محور حاکم بر روابط ترکیه با اتحاد جماهیر شوروی بوده است. البته برخی پیوندهای فرهنگی و روابط اقتصادی نیز وجود داشته است، اما تهاجم شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ باعث دورتر شدن هرچه بیشتر آن‌ها از یکدیگر شد.

در جریان سیاست‌های بازسازی و اصلاحی میخائیل گورباچف، احیای همکاری‌ها، از جمله یک قرارداد ویژه تهاثرتی شکل گرفت که طبق آن، ترکیه بهای گاز طبیعی روسیه را که از طریق بلغارستان به ترکیه وارد می‌شد، با کالاهای مصرفی می‌پرداخت. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پیکربندی مجدد روابط ترکیه-روسیه را ضروری ساخت. برای اولین بار در طول سده‌ها، این کشورها دیگر همسایه مجاور هم محسوب نمی‌شدند. روابط اقتصادی به سرعت گسترش یافت و شرکت‌های ترک با ورود به بازار ساخت و ساز روسیه به سود رسیدند و «تجارت شاتل» نیز رونق یافت. هم‌زمان، دستگاه سیاست خارجی روسیه (که به شدت تغییر شکل داده بود) از جاه طلبی‌های ترکیه در گسترش نفوذ این کشور در جنوب شوروی سابق نگران شد. بعضی از اعضای نخبگان سیاسی ترکیه از بازپس‌گیری رهبری «جهان ترک» صحبت می‌کردند که ظاهراً از «دریای آدریاتیک تا دیوار چین» امتداد داشت. این تحولات، به همراه

جنگ اول چچن در سال‌های ۹۶-۱۹۹۴، ترکیه را بار دیگر در چشم روسیه به یک رقیب ژئوپلیتیکی تبدیل کرد. این نگرانی‌ها، با مشارکت مشتاقانه ترکیه در فعالیت‌های توسعه کریدور انرژی کاسپین (دریای خزر) که مورد حمایت آمریکا بود، بیش از پیش تشدید شد.

در آغاز دهه ۲۰۰۰، با شروع «دوره پوتین» در روسیه و آغاز «عصر اردوغان» در ترکیه، دوباره الگوی روابط دوجانبه و تفاهم متقابل ظهور کرد. در ابتدا هر دو رهبر به دنبال روابط حسنه با غرب بودند و برای غلبه بر بدبینی فزاینده نسبت به مشارکت با اتحادیه اروپا، گام برداشتند. در آن زمان، شوک جنگ کوزوو باعث تشدید رنجش روسیه از غرب شد، زیرا روسیه این جنگ را نشانه خصومت ناتو علیه روسیه تفسیر می‌کرد. ترکیه نیز به خاطر بن‌بست موجود در مذاکرات عضویت این کشور در اتحادیه اروپا، از غرب ناامید شده بود. این موضوع به احساس خشمی تبدیل شد که ژنرال تونجر کیلینچ، دبیر کل شورای امنیت ملی [ترکیه]، آن را بروز داد و ادعا کرد که اتحادیه اروپا به عنوان «باشگاه مسیحی» و یک «نیروی نو-استعمارگر مصمم به تقسیم ترکیه» است. وی پیشنهاد کرد که ترکیه باید درخواست عضویت در اتحادیه اروپا را کنار بگذارد و به جای آن، روابط نزدیکی با روسیه برقرار سازد.

این خشم ریشه در مکتب فکری «اوراسیا» دارد که مولفه موثری در شالوده مفهومی سیاست خارجی ترکیه به شمار می‌رود. این مکتب با گرایش‌های غربی سنتی ترکیه زاویه داشته و از موضع مستقل و پیگیری منافع دقیقاً تعریف شده ملی طرفداری می‌کند. این دیدگاه ناسیونالیستی با نگرش‌های فزاینده تقابلی در قبال غرب کاملاً مطابقت دارد و هم‌زمان در روسیه نیز در

حال ظهور است. در واقع، سخنرانی پوتین در کنفرانس امنیت مونیخ در سال ۲۰۰۷ کاملاً در ترکیه و به ویژه در محافل نظامی طنین‌انداز شد. چرا که در آن، پوتین از حاکمیت آمریکا بر امور جهانی انتقاد کرد و این کشور را به بی‌ثبات ساختن خاورمیانه از طریق جنگ عراق، متهم ساخت. با این حال، این «اوراسیاگرایی» تفاوت زیادی با برداشت روسیه از این عنوان و با طرح پوتین برای ایجاد اتحاد اوراسیا دارد که وی در آغاز دوره ریاست جمهوری فعلی به پیشبرد آن پرداخته است. این طرح، سلطه روسیه بر آسیای مرکزی و قفقاز را تحکیم می‌بخشد. از این رو، مسکو ایده‌های اردوغان در خصوص پیوند با این محور و عضویت ترکیه در سازمان همکاری‌های شانگهای را با دیده تردید می‌نگرد. طرح‌های [اوراسیایی] روسیه در حال حاضر تابع طرح «یک جاده، یک کمر بند» چین است، در حالی که اوراسیاگرایی ترکیه در قالب گرایش احتمالی به تغییر جهت از غرب، تا حدودی از این واقعیت به دور است و از این رو، در بهترین حالت می‌توان آن را ایده‌ای غیر عملی و رمانتیک قلمداد کرد.

علاوه بر این، اردوغان هرگز دیدگاه‌های ژئوپلیتیک اوراسیایی را تایید نکرده است. بینش راهبردی وی در درجه اول با اسلام سیاسی شکل گرفته است که اساس و بنیان جایگاه و موقعیت حزب وی یعنی حزب عدالت و توسعه محسوب می‌شود. از دیدگاه این ایدئولوژی اسلامی، ملی‌گرایی عامل بیگان‌های است که برای از بین بردن اتحاد امت اسلامی توسط غرب تقویت می‌شود. این دیدگاه، مهم‌ترین تفاوت و عدم تطابق بین جهان‌بینی حاکم بر ترکیه و روسیه محسوب می‌شود؛ زیرا رهبری سیاسی ترکیه اگرچه در پایبندی و احترام به اسلام استوار بوده، اما در نمایش‌های سیاسی محتاط و نگران است. اسلام به

عنوان یکی از «مذاهب سنتی» در روسیه مورد تایید است. تقریباً ۱۰ درصد از جمعیت این کشور را مسلمانان تشکیل می‌دهند و مسکو دارای بیشترین جمعیت مسلمان در اروپاست. با این حال، مردم روسیه نه تنها از افراط‌گرایی اسلامی بیمناک هستند، بلکه از نفوذ سیاسی اسلام نیز نگرانند. حتی هنگام شکوفایی روابط ترکیه-روسیه در آغاز این دهه، تنها ۷ درصد پاسخ دهندگان در یک نظرسنجی، ترکیه را جزء پنج کشور دوست روسیه قلمداد کرده بودند، در حالی که بالغ بر ۲۴ درصد آن‌ها از آلمان نام برده بودند.

با توجه به این شکاف بنیادین در دیدگاه‌های سیاسی، برداشت روسیه و ترکیه از آشوبی که با عنوان بهار عربی از سال ۲۰۱۱ خاورمیانه را فراگرفته، متفاوت است. رهبری ترکیه خیزش‌های مردمی را به عنوان «احیای عالی» تمدن اسلامی تحسین کرد و تشکیل «کمر بند اخوان المسلمین» را انتظار می‌کشد که می‌توانست سراسر تونس، لیبی، مصر و سوریه را دربر گیرد. ترکیه سرخورده از رد پیشنهاد عضویت این کشور در اتحادیه اروپا، مشتاق ظهور «دنیای پسا-غربی» در خاورمیانه بود که در آن، ترکیه معتقد بود که از موقعیت ایده آلی برای به دست گرفتن رهبری برخوردار است. برعکس، نخبگان روسیه از انفجار ناآرامی‌های اعراب حیرت زده شدند و پیامد مداخله آشفته به رهبری ناتو در لیبی نیز باعث شد که در روسیه در مورد طرفداری از رژیم‌های استبدادی علیه تهدید افراط‌گرایی اسلامی، توافق حاصل شود. مرگ معمر قذافی، دیکتاتور لیبی، پوتین را تکان داد و وی به پشتیبانی از جنگ علیه انقلاب‌ها و آشوب‌هایی پرداخت که ادعا می‌شد توسط غرب گسترش می‌یابد.

این موضع ضد-انقلابی در اصل از نگرانی‌های پوتین از ثبات رژیم خود ناشی می‌شد. پوتین که برای سرکوب تظاهرات خیابانی از نوع تظاهرات در میدان [استقلال کیف در اوکراین]، آمادگی داشت، به حمایت از سرکوب ناآرامی‌های «خیابان‌های کشورهای عربی» نیز تمایل داشت، همچنانکه این کشور از کودتای نظامی ژوئیه ۲۰۱۳ مصر حمایت کرد. پوتین خصومت اردوغان با نظام اسد در سوریه را مستقیماً به طرفداری اردوغان از اسلام رادیکال ربط داد. وی هدف گیری بمب افکن روسیه در سال ۲۰۱۵ را نیز «خنجر از پشت» توصیف کرد که «همدست تروریست‌ها بر این کشور وارد کرده است». پوتین این مسئله را بسیار عمیق‌تر از یک حادثه قلمداد کرد و گفت: «نه تنها ما بلکه همه مردم جهان شاهد هستند که دولت فعلی ترکیه چندین سال است که عمداً به دنبال سیاست داخلی برای اسلامی سازی این کشور بوده است». وی ضمن تاکید مجدد بر احترام خویش به اسلام، «جریان‌های افراطی اسلامی را که محیطی نامطلوب ایجاد می‌کنند و در نگاه اول چندان به چشم نمی‌آیند»، محکوم کرد. از قرار، این تیرگی روابط تنها دو ماه بعد از آن اتفاق افتاد که پوتین از اردوغان برای شرکت در مراسم افتتاح یک مسجد در مسکو در سپتامبر ۲۰۱۵، دعوت به عمل آورده بود.

از زمانی که روسیه و ترکیه در اواسط ۲۰۱۶ در مسیر آشتی قرار گرفتند، این انتقادات خاتمه یافته است، اما اختلافات آشتی‌ناپذیر، پیشبرد شراکت ترکیه-روسیه به سطح لازم برای ایجاد «محور» راهبردی یا ائتلاف را غیرممکن می‌سازد. در واقع، روسیه حتی در موقع بروز رویارویی مخاطره‌آمیز با غرب نیز، خود را بخش طبیعی و حتی اصلی تمدن اروپایی قلمداد می‌کند که مشتاق

حفظ ارزش‌های اصیل آن در برابر نفوذ فساد پست-مدرنیستی است. در حالی که روسیه خود را «اروپای واقعی» تلقی می‌کند، ترکیه از گرایش‌های سنتی خود به اروپا روی برگردانده، عدم امکان پیوستن به اتحادیه اروپا را پذیرفته و به دنبال فرصت‌هایی برای تثبیت رهبری خود در جهان اسلام است. مصلحت سیاسی ممکن است برخی طرح‌های همکاری را دیکته کند و روابط اقتصادی هم منافع و درآمد ایجاد می‌کند، اما عدم سازگاری جهان‌بینی‌ها، دامنه همکاری بالقوه را محدود می‌سازد.

اقتصاد سیاسی شراکت مبهم

روابط سیاسی بین ترکیه و روسیه بر پیوندهای اقتصادی متنوعی استوار است. این پیوندهای سیاسی از یک طرف تا حدی ثبات در این روابط ایجاد می‌کند و از طرف دیگر نیز تولید تنش کرده است، چرا که به آن میزان قدرتمند نیست که متضمن شراکت عمیق و پایداری باشد. این دو کشور ساختارهای اقتصادی بسیار متفاوتی دارند که مکمل هم نیست و اقتصاد آن‌ها تجارب متفاوتی را پشت سر گذاشته است. هر دو کشور از مدل اقتصادی به شدت دولت-محور برخوردار بودند و اصلاحات اقتصادی اساسی انجام دادند. با این حال، ترکیه در اوایل دهه ۱۹۸۰ از این مسیر خارج شد و از انقباض اقتصادی که روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دچار آن شد، در امان ماند. اتحادیه گمرکی که ترکیه در سال ۱۹۹۵ با اتحادیه اروپا امضا کرد، اصلاحات ترکیه را با رشد اقتصادی اساسی و مهم همراه ساخت. این توافق، آزادسازی هرچه بیشتر اقتصاد ترکیه را ترغیب کرد، به طوری که سهم تجارت خارجی در تولید

ناخالص داخلی از ۱۵,۶ درصد در سال ۱۹۷۵ به ۴۵,۴ درصد در سال ۲۰۰۵ افزایش یافت.

از لحاظ سیاسی، تفاوت بین این دو خط سیر اقتصادی بسیار چشمگیر است: اردوغان پس از ۲۰ سال رشد اقتصادی در ترکیه‌ای به قدرت رسیده است که به کشوری با درآمد متوسط تبدیل شده است (هرچند که چندین بحران در این رشد اختلال ایجاد کردند) اما پوتین میراث‌دار اقتصاد شدیداً تخریب‌شده‌ای است، هرچند که وی رشد اقتصادی را ابزار اصلی سیاسی قلمداد می‌کند و به آزادسازی آن پرداخته است. هنگامی که اردوغان طرح توسعه روابط اقتصادی با روسیه را مطرح کرد، پوتین از این دادوستد ابراز خرسندی کرد. در سال ۲۰۱۰، شورای عالی همکاری با هدف توسعه سرمایه‌گذاری و تجارت تاسیس شد تا با دیدارهای سازمان‌یافته در سطح کابینه، دیدار سران دو کشور را تکمیل کند. بین سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۱۳، تجارت دوجانبه به پنج برابر افزایش یافت و رهبر هر دو کشور تعهد کردند تا این رشد تجارت دوجانبه را تا سال ۲۰۲۰ به سطح نمادین ۱۰۰ میلیارد دلار افزایش دهند. در این زمان، سرمایه‌گذاری تجاری ترکیه در روسیه افزایش یافت، به طوری که در سال ۲۰۱۵، حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)^۲ ترکیه در روسیه به ۴۲۰ میلیون دلار رسید - که نسبت به ۱۵۴ میلیون دلار در سال ۲۰۰۲، افزایش چشمگیری محسوب می‌شود. غالب این افزایش سرمایه‌گذاری، برآمده از پروژه‌های ساخت و ساز بود که به شرکت‌های ترک واگذار شد و ارزش آن‌ها در سال ۲۰۱۵ به ۶ میلیارد دلار می‌رسید. در پی

² Foreign Direct Investment

آزادسازی ویزا بین ترکیه و روسیه در سال ۲۰۱۱، ترکیه به اولین مقصد گردشگران روسیه تبدیل شد؛ به طوری که در سال ۲۰۱۴ بیش از ۴ میلیون گردشگر روس (در مقایسه با ۹۵۰ هزار در سال ۲۰۰۲) به ترکیه سفر و نزدیک به ۳,۵ میلیارد دلار به اقتصاد این کشور کمک کردند.

این روند مثبت، ناگهان با اقدامات تلافی‌جویانه مسکو مختل شد و روسیه به خاطر هدف‌گیری بمب افکن خود توسط ترکیه، طیفی از تحریم‌ها را علیه این کشور وضع کرد که از صادرات ترکیه کاست، فعالیت شرکت‌های ترک در روسیه را تحت تاثیر قرار داد و باعث کاهش شدید ورود گردشگران روس به ترکیه شد. این اقدامات تنبیهی، حداقل ۱۰ میلیارد دلار از درآمدهای تجاری و گردشگری ترکیه را کاهش داد. با این حال، در اواسط ۲۰۱۶، روند آشتی آغاز شد و مسکو بسیاری از تحریم‌ها را لغو کرد و گردشگران روسیه بار دیگر هتل‌های آنتالیا را پر کردند و به دیدن ایاصوفیه در استانبول رفتند. با وجود این، بسیاری از فعالیتهای تجاری ترکیه در روسیه همچنان در حال تعلیق قرار دارد.

یکی از ضررهای این بحران، مربوط به وعده دستیابی به سطح تجاری ۱۰۰ میلیارد دلار است که دیگر واقعی به نظر نمی‌رسد. اکنون اهمیت محوری اتحادیه اروپا برای اقتصاد ترکیه یک واقعیت غیرقابل انعطاف است که در کانون توجه قرار گرفته است. در واقع، علیرغم همه مسائل موجود در تعامل سیاسی آن‌ها، حجم تجارت بین ترکیه و اتحادیه اروپا در ۱۵ سال اخیر افزایش تدریجی داشته است. این ثبات، علیرغم درگیری‌های متداخل همچنان ادامه می‌یابد، درحالی‌که تجارت ترکیه با کشورهای عربی و همچنین با ایران

نوسانات شدید داشته است. احتمالاً روسیه نمی‌تواند جایگزین اتحادیه اروپا به عنوان شریک اصلی تجاری ترکیه شود و در واقع اهمیت آن در این باره از آمریکا نیز کمتر است. در چند سال اخیر، ارزش صادرات ترکیه به آمریکا از ارزش صادرات آن به روسیه فزونی گرفته است. همچنین، در حالی که صادرات ترکیه به روسیه عمدتاً محصولات کشاورزی هستند، اما صادرات این کشور به آمریکا را کالاهای تولیدی تشکیل می‌دهند که ارزش افزوده بیشتری دارند. علاوه بر این، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی روسیه در ترکیه ناچیز است؛ به طوری که بین سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۵، تنها ۳ درصد از کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ترکیه را به خود اختصاص داده بود، در حالی که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برآمده از اتحادیه اروپا در همین دوره، به ۷۳ درصد می‌رسید. در حال حاضر، سرمایه‌گذاری‌های ترکیه عمدتاً به اتحادیه اروپا سوق داده شده است و آمریکا نیز به طور فزاینده‌ای به مقصدی جذاب تبدیل می‌شود.

مهم‌ترین مشکلات در روابط ترکیه و روسیه در حوزه انرژی متمرکز شده و به شدت به مسئله‌ای سیاسی و حتی امنیتی تبدیل شده است. با افتتاح خط لوله بلو استریم (Blue Stream) در سال ۲۰۰۳، صادرات گاز روسیه به ترکیه افزایش یافت؛ به طوری که ترکیه در حال حاضر ۵۰ تا ۵۵ درصد از نیاز خود به گاز را از روسیه وارد می‌کند. این موضوع در بازار اروپا غیرعادی نیست و آلمان نیز نیمی از گاز خود را از روسیه وارد می‌کند. مسکو برای حفظ این جریان صادرات، در رویارویی‌های جاری از صادرات گاز خود به عنوان ابزاری سیاسی استفاده نکرده است و به همین منظور، در اواخر ۲۰۱۵ از کاهش

صدور گاز به ترکیه برای مجازات آنکارا خودداری کرد. در حقیقت، بعد از آلمان، ترکیه دومین بازار ارزشمند برای گاز روسیه محسوب می‌شود و گازپروم، شرکت دولتی گاز روسیه، به دنبال توسعه صادرات است. بسیاری از نخبگان سیاسی و تجاری آنکارا از این وابستگی ناراحت هستند که غالب کسری عظیم تجاری ترکیه با روسیه از آن ناشی می‌شود. یکی از اهداف اصلی سیاست انرژی ترکیه، درست همانند اتحادیه اروپا این است که در تامین گاز خود تنوع ایجاد کند؛ هرچند که روابط تجاری آن با دومین منبع مهم گاز طبیعی، یعنی ایران نیز، کاملاً روان نیست. هدف مهم‌تر از آن برای ترکیه این است که به «قطب گاز» تبدیل شود، به طوری که جریان صادرات از شرق مدیترانه، آذربایجان، عراق، ایران و ترکمنستان در این کشور به هم برسد و در امتداد «کریدور جنوب» به بازار اروپا جریان یابد.

روسیه واهمه‌ای از اجرای این طرح ندارد و قاطعانه با تحقق خط لوله فراکاسپین که قرار است گاز را از ترکمنستان به «قطب» ترکیه برساند، مخالفت می‌کند. اولویت اصلی روسیه، خط لوله ترک-استریم است (جایگزین طرح ساوت استریم که کنار گذاشته شد) که قرار است تا سال ۲۰۲۰، ۱۵,۷۵ میلیارد مترمکعب گاز به ترکیه و همان میزان نیز به بازارهای جنوب شرق اروپا برساند. دلیل سرمایه‌گذاری ۶ میلیارد دلاری روسیه در این پروژه، کاهش تقاضا در اروپا و یا پیش‌بینی کاهش قیمت نیست، بلکه این موضوع، اساسی کاملاً سیاسی دارد و هدف آن این است که ترانزیت روسیه از خاک اوکراین را به حداقل برساند. علیرغم موافقت اردوغان با این طرح، بسیاری در ترکیه نگران هستند که این طرح، مانع سیاست ترکیه برای ایجاد تنوع در تامین گاز شود و

با تبدیل طرح «قطب گاز» به «مسیر ترانزیت» گاز روسیه، وابستگی ترکیه را تشدید نماید.

مسئله دیگر در روابط ترکیه-روسیه در مورد انرژی، ساخت نیروگاه هسته‌ای آک کویو است که اکنون پس از «وقفه» سیاسی ۲۰۱۶، دوباره به راه افتاده است. تصمیم اردوغان در سال ۲۰۱۰ به اعطای این قرارداد، به ارزش ۲۰ میلیارد، به شرکت دولتی روس اتم (Rosatom) روسیه، همچنان بحث برانگیز است. هرچند که اخیراً ۴۹ درصد این پروژه به شرکت‌های ترکیه واگذار شده است، اما در مورد امنیت راکتورها نگرانی وجود دارد و همچنین، واگذاری سهم قابل توجهی از کنترل تولید برق ترکیه به روسیه، نگران‌کننده است.

همچنین، روابط ترکیه و روسیه به‌طور غیرمستقیم اما جدی، تحت تاثیر تحریم‌های غرب علیه روسیه قرار گرفته است. بانک‌ها و شرکت‌های ترکیه که در روسیه فعالیت می‌کنند، از سرمایه‌گذاری بیشتر در این کشور نگران هستند و ترجیح می‌دهند که گسترش هرچه بیشتر فعالیت‌های خود را تا رونق بازار نامطمئن روسیه به تعویق اندازند. مسئله ممنوعیت واردات گوجه فرنگی از ترکیه نیز به عنوان نشانه‌های سیستم حمایت از تولیدات داخلی و تبعیض علیه شرکت‌های خارجی رقیب در روسیه تلقی می‌شود. شرکت‌های مهندسی نیز که قبلاً لابی فعال طرفدار روسیه در دولت اردوغان محسوب می‌شدند، اکنون به‌طور غیرقابل وصفی ملاحظه کار شده‌اند. مصوبات جدید کنگره آمریکا در ژوئیه ۲۰۱۷ برای تشدید تحریم‌ها علیه روسیه، به‌طور حتم پروژه‌های کسب و کار را بیش از پیش محدود خواهد کرد، حتی اگر اتحادیه اروپا با این اقدام واشنگتن کاملاً موافق نباشد.

در اینجا موضوع حائز اهمیت این است که تحریم‌ها به‌طور فزاینده‌ای به دنبال تخریب صادرات روسیه است و از این رو، منافع خصوصی را از منافع دولتی در امور خارجه روسیه، تفکیک نمی‌کند. در ترکیه نیز تحولات مشابهی در راه است و فضای اقتصادی آن، به اعتقاد نشریه اکونومیست، «احتمالا به تدریج شبیه اقتصاد روسیه خواهد شد و حفظ سهم اقتصادی مستلزم وفاداری سیاسی خواهد بود». اردوغان به افزایش کنترل خود بر اقتصاد تمایل دارد و نزدیکان خود را به پست‌های کلیدی گمارده است، اما وی همزمان به الزامات حفظ رشد اقتصادی قوی نیز آگاه است تا ترکیه از «تله درآمد متوسط» رهایی یابد. در حالی که پوتین اساسا از نوسازی اقتصاد روسیه دست برداشته است، موضوع ناراحت کننده برای اردوغان این است که وی تنها با تقویت روابط خود با اتحادیه اروپا می‌تواند به بلندپروازی‌اش برای تبدیل ترکیه به یکی از ۱۰ اقتصاد بزرگ جهان تا سال ۲۰۲۳ تحقق بخشد.

رقابت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی

جنگ‌های متعدد بین روسیه و ترکیه در طول قرون گذشته به طور حتم بر رقابت ژئوپلیتیکی آن‌ها تاثیر گذاشته است. اما رقابت آن‌ها عمدتا تحت تاثیر تجارب آن‌ها از زمان پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی بوده است. چنانکه جبهه سنتی ترکیه و روسیه به طرف شمال و پشت کوه‌های قفقاز عقب نشست، اقتصاد روسیه به ورطه رکود افتاد، عظمت نظامی آن تحلیل رفت و آتش اشتیاق نخبگان ترک را برانگیخت تا جهان ترک زبان را «یک کشور با شش ایالت» قلمداد کنند. اولین نشانه‌های ظهور رقابت ژئوپلیتیکی

زمانی در قفقاز جنوبی ظاهر شد که روسیه به طور جدی به ترکیه در مورد دخالت این کشور در جنگ ناگورنو-قره‌باغ هشدار داد و سپس در اواسط ۱۹۹۴، به طور یک‌جانبه به پیشبرد مذاکرات آتش‌بسی پرداخت که برای آذربایجان نامطلوب و تحقیرآمیز بود. مشارکت روسیه در عملیات بین‌المللی حفظ صلح در بالکان کاملاً بی‌طرفانه بود، اما پس از بحران کوزوو در سال ۱۹۹۹، روابط روسیه با ناتو به شدت تخریب شد. همچنین مسکو پی به این حقیقت برد که ترکیه در جنگ یوگسلاوی، ۱۸ جنگنده در اختیار نیروی هوایی ناتو گذاشت، موضوعی که روسیه هنوز آن را نقض آشکار قوانین بین‌المللی قلمداد می‌کند.

در گذشته، ترکیه حامی سرسخت گسترش ناتو به شمار می‌رفت، اما جنگ گرجستان در اوت ۲۰۰۸ باعث تضعیف این موضع شد و الگوی تعامل راهبردی را به طور چشمگیری تغییر داد. به عنوان نمونه، ترکیه تسلیم سازمان همکاری‌های اقتصادی دریای سیاه (BSEC)^۳ شد و آنچه را با دقت پرورش داده بود، عملاً بر باد داد. آنکارا چنان از قدرت‌نمایی روسیه ترسیده بود که نه تنها از کمک ملموس به تفلیس خودداری کرد، بلکه به کاهش حضور دریایی آمریکا و ناتو در دریای سیاه نیز نمایل نشان داد. اگرچه هیچ تهدید واقعی برای منافع امنیتی روسیه وجود نداشت، اما با وجود این، مسکو به پیشبرد برنامه نوسازی گسترده نیروی دریایی و تقویت ناوگان خود در دریای سیاه پرداخت. در مقابل، نیروی دریایی ترکیه پس از نابودی مقر فرماندهی نیروی دریایی این کشور در زلزله ۱۹۹۹، به تدریج در دهه بعد تضعیف شد و با

³ Organization of Black Sea Economic Cooperation

محاكمه برخی از افسران نظامی و دریایی آن، فقدان فرماندهان ارشد در نیروی دریایی ترکیه، ضعیف‌تر هم شد. علاوه بر این، عدم تحقق طرح ترکیه در دستور کار همکاری و ثبات در قفقاز، ظاهراً این کشور را مایوس کرد و آنکارا، علیرغم حمایت دولت اوباما، تلاش چندان گرمی برای آشتی با ارمنستان، انجام نداد. همزمان با این عقب‌نشینی ژئوپلیتیکی تدریجی از منطقه وسیع دریای سیاه، پروژه خط لوله گاز نابوکو که اتحادیه اروپا نیز از آن حمایت می‌کرد، شکست خورد. روسیه با توجه به این تحولات مطلوب، نیازی به عجله در دستور کار خود برای تثبیت سلطه خود بر این منطقه، احساس نمی‌کرد.

بروز جنگ اوکراین در بهار ۲۰۱۴، تقابل ژئوپلیتیکی ترکیه و روسیه را تشدید کرد و به دامنه آن افزود. منطقه دریای سیاه، مهم‌ترین صحنه این تقابل ژئوپلیتیکی محسوب می‌شد و تسخیر کریمه توسط روسیه، باعث تشدید این تقابل ژئوپلیتیکی شد. مسکو به سرعت به تجهیز و نوسازی پایگاه‌های هوایی قدیمی شوروی پرداخت: ناوگان روسیه در دریای سیاه به چهار زیردریایی دیزلی جدید مجهز شد و آسمان کریمه تحت پوشش هواپیماهای جنگی قرار گرفت که روسیه را قادر ساخت تا به اکثر این منطقه تسلط داشته باشد. ناتو نیز در اقدامی متقابل، به تقویت تجهیزات بازدارنده خود در رومانی و بلغارستان مبادرت کرد؛ اما ترکیه علاقه‌ای به ایفای نقش چشمگیر در این برنامه نشان نمی‌داد. روسیه مصمم است تا فعالیت ناتو را زیر نظر داشته و با آن مقابله کند، اگرچه نشان داده است که رویارویی با ناتو نباید به عنوان تقابل با ترکیه تفسیر شود.

تنها در پی رویداد نوامبر ۲۰۱۵، در زمانی که آنکارا به عنوان عضو ناتو از این سازمان درخواست حمایت کرد، روسیه با ترکیه به عنوان عضو ناتو مقابله کرد. بر اساس یک نظرسنجی در روسیه، نگاه افکار عمومی این کشور نیز علیه ترکیه تغییر کرده است؛ به طوری که ۲۹ درصد پاسخ‌دهندگان در اواسط ۲۰۱۶، ترکیه را به عنوان یکی از پنج کشور متخاصم با روسیه ذکر کردند، در حالی که این رقم در سال ۲۰۱۵، یک درصد و در سال ۲۰۱۷، هشت درصد بود. اکنون که بحران حل و فصل شده است، مسکو بار دیگر روابط خود با ترکیه را از روابط با ناتو متمایز می‌داند. از آنجا که آنکارا ظاهراً آمادگی همکاری دارد، بحث‌ها در مورد خرید سامانه موشکی اس-۴۰۰ از روسیه از نظر سیاسی برای هر دو طرف هموار است، هرچند که ناتو آشکارا با این معامله مخالفت می‌ورزد. در خصوص ملاحظات امنیتی پیرامون دریای سیاه، ترکیه به پایبندی بر کنوانسیون مونترئوس (۱۹۳۶) تاکید می‌کند، هرچند که ترافیک سنگین نیروی دریایی روسیه از طریق تنگه‌های ترکیه، خطر جدی حوادث را محتمل می‌سازد که از جمله آن‌ها می‌توان به غرق شدن زیردریایی جاسوسی لیمن روسیه در ۲۰ مایلی شمال بسفروس در آوریل ۲۰۱۷ اشاره کرد. به رغم وجود تنش‌های متغیر در سراسر منطقه دریای سیاه، تداوم ثبات نسبی منطقه تنش خیر قفقاز قابل توجه و ممکن است اختلافات در روابط ترکیه و روسیه را کاهش دهد.

شرق مدیترانه منطقه دیگری است که روسیه و ترکیه درگیر مانور رقابت ژئوپلیتیکی هستند. در این منطقه، روسیه از برخی دستاوردهای راهبردی برخوردار است، اما قادر به قدرت‌نمایی به میزانی نیست که چالشی مستقیم

برای ناتو محسوب شود. در این منطقه، سوریه قطعا اولویت اصلی به‌شمار می‌رود (این منطقه جنگی بصورت جداگانه بررسی شده است)، اما چند تحول در حال شکل‌گیری است. به عنوان مثال، روسیه به دنبال فرصتی برای اجرای یک دستور کار کم‌هزینه در لیبی است که در آن، عمدتاً بر روابط تازه تحکیم‌یافته‌ی خود با مصر، تکیه کرده است. از سوی دیگر، ترکیه در آشوب لیبی و متحد کمی هم در روابط خود با مصر، بازنده است. مسکو فعالانه تلاش می‌کند تا جلوی پیشرفت مذاکرات برای حل بن‌بست دیرینه مناقشه قبرس را بگیرد؛ چرا که تغییر در وضعیت فعلی (اتحاد این جزیره) را تهدیدی علیه نفوذ خود بر سیاستگذاری در نیکوزیا (Nicosia) قلمداد می‌کند. ترکیه قطعا یکی از بازیگران این مدیریت مناقشه پیچیده به‌شمار می‌رود، اما موضع آنکارا انفعالی بوده است که شاید از عدم تمایل اردوغان و فقدان اشتیاق وی به یافتن راه حل در این مناقشه حکایت دارد.

در سراسر خاورمیانه، آرزوی ژئوپلیتیکی ترکیه و روسیه چندان با یکدیگر هماهنگ نیست، همچنانکه بحران فزاینده در خلیج‌فارس از این ناهماهنگی پرده بر می‌دارد. ترکیه مناسبات امنیتی نزدیکی با قطر برقرار کرده است و به همین دلیل نیز، عربستان سعودی در اولین لیست درخواست‌های ریاض از مقامات قطر، بر خروج نیروهای ترکیه از این کشور اصرار کرده بود. آنکارا و دوحه این درخواست را رد کرده و همگام با یکدیگر، ضمن حمایت از اخوان‌المسلمین، برای کاهش تنش تلاش کردند. اما همزمان، روسیه در موضع تردید قرار دارد. مسکو هیچ‌شکی نداشت که روابط قطر با ایران عامل اصلی این بحران است و به همین خاطر، فضا برای میانجیگری سرگئی لاوروف، وزیر

امور خارجه روسيه، تنگ شد؛ چرا كه نمى‌توانست در صحنه ضد ايرانى رياض حضور يابد. ايران نه تنها شريكى ارزشمند براى روسيه محسوب مى‌شود؛ بلكه تداوم مداخله روسيه در سوريه را نيز تضمين مى‌كند.

به‌طور كلى، رقابت وجه غالب تعامل ژئوپوليتيكي تركيه و روسيه محسوب مى‌شود؛ هرچند كه رهبران سياسى هر دو طرف با تكرر تعهد خود به همكارى، به دنبال نادیده گرفتن اين واقعيت هستند. اين قدرت نمايى، منافع چشمگيرى براى روسيه دارد: چنانكه اين قدرت نمايى برخاسته از اندازه بزرگ يا قدرت ارتش آن نيست، بلكه از آن جهت است كه رهبران آن در بسيج همه عناصر دستگاه دولتي تحت رهبري مركزي موفق بوده‌اند. برعكس، در تركيه، دستگاه دولتي و ارتش به خاطر پاكسازى شديد، تضعيف شده و در حال حاضر آشفته هستند و منابع لازم براى پيشبرد سياست آنها نيز به‌طور قابل توجهي تحليل رفته است. اين ابهام و اختلاف ژئوپوليتيكي، مانع روابط اقتصادي شده و وابستگي تركيه به انرژي روسيه را تشديد مى‌كند، به طوري كه آنكارا را در يك شراكت نامتقارن گرفتار مى‌سازد.

همكارى تاكتيكي و اختلافات راهبردى در سوريه

سوريه نقطه كانونى تعامل راهبردى و سياسى تركيه و روسيه محسوب مى‌شود. مسكو و آنكارا در اين منطقه داراي منافع بسيار متناقضى هستند و اهدافى را دنبال مى‌كنند كه چندان مطابق هم نيست. از ديده‌گاه تركيه، اين جنگ طولانى مدت در امتداد مرز جنوبى آن، نه تنها تهديدى مستقيم عليه امنيت اين كشور محسوب مى‌شود، بلكه مشكلات انساني عظيمى ايجاد

می‌کند. از نظر روسیه، مداخله نظامی این کشور که در اواخر سپتامبر ۲۰۱۵ شکل گرفت، از یک طرف به ابزار اصلی سیاسی آن در خاورمیانه تبدیل شده است و از طرف دیگر، برای مبارزه این کشور با به اصطلاح «انقلاب رنگی»، اهرمی کلیدی به‌شمار می‌رود. علاوه بر این، اگرچه ترکیه از اعضای ائتلاف علیه داعش به رهبری آمریکا محسوب می‌شود، اما درباره عملیات آمریکا در این منطقه شدیداً محتاط است. روسیه هم درحالی که از آمادگی خود برای همکاری با واشنگتن خبر می‌دهد، اما مهم‌ترین هدفش مقابله با نفوذ و فعالیت آمریکا در منطقه است.

در آغاز جنگ داخلی سوریه در اواسط ۲۰۱۱، اردوغان اظهار داشت که دولت اسد باید برکنار شود. او به همراه نخست وزیر خود احمد داووداوغلو، پیش‌بینی کردند که به زودی در مسجد امویان در دمشق نماز خواهند خواند. تا اواسط ۲۰۱۵، با پیشروی مخالفان سوریه، موفقیت دست یافتنی به نظر می‌رسید، اما در این مقطع با مداخله روسیه ورق جنگ به نفع اسد برگشت و گروه‌های مخالف مورد حمایت ترکیه به تحلیل رفتند. این امر اردوغان را شدیداً مایوس ساخت و در پس زمینه همین حوادث نیز، بمب افکن روسیه مورد هدف قرار گرفت. پس از آن، مسکو آتشبار A2/AD را در پایگاه حمیم مستقر کرد. در آوریل ۲۰۱۶، با خروج قسمتی از نیروهای روسیه از سوریه، تنش‌ها فروکش کرد و به دنبال آن، پوتین عذرخواهی دوپهلوی اردوغان را پذیرفت. هنگامی که ترکیه در اوت ۲۰۱۶ برای عقب راندن داعش از مرزهای ترکیه و جلوگیری از پیشروی واحدهای پیشمرگ کرد و نیروهای دموکراتیک سوریه، عملیات سپر فرات را آغاز کرد، مسکو بی طرف ماند. با این حال، حمله سرنوشت ساز روسیه

به حلب در دسامبر ۲۰۱۶، استرس زیادی به ترکیه وارد کرد، همچنان که ترور آندره کالوف، سفیر روسیه در آنکارا بر نگرانی‌های او افزود، با این حال، اردوغان سعی می‌کرد آن را ناچیز جلوه دهد. در این شرایط بغرنج، اردوغان در ماجرای کشته شدن سه سرباز ترکیه در حملات هوایی اشتباهی روسیه در فوریه ۲۰۱۷، واکنش جدی نشان نداد. وقتی همکاری بین روسیه و آمریکا در مارس ۲۰۱۷ به طور موثر مانع تهاجم ترکیه به شهر تحت کنترل کردها یعنی منبج شد، اردوغان اعلام کرد که این ماموریت به اتمام رسیده است. با وجود این، این ماموریت نتوانسته بود به اهداف خود دست یابد.

روسیه و ترکیه به همراه ایران، با بهره‌گیری از سردرگمی سیاست آمریکا در دولت جدید ترامپ، در اوایل ۲۰۱۷ مذاکرات «طرح آستانه» را آغاز کردند. این گفتگوها با آتش بس بین برخی از طرفین جنگ سوریه آغاز می‌شد و تا ماه مه در جهت برقراری «مناطق کاهش تنش» پیش می‌رفت. با این حال، مهم‌ترین مسئله قابل توجه این است که بخش بزرگ و فزاینده‌ای از سرزمین‌های سوریه تحت کنترل پیشمرگه‌های کرد و نیروهای دموکراتیک سوریه بود که هیچ مشکلی برای مسکو محسوب نمی‌شد، اما در همان حال، برای آنکارا به شدت غیر قابل قبول و برای ایران نیز غیر قابل پذیرش بود. روسیه از سنت دیرینه خود در همکاری با جناح‌های کرد کمک گرفت و روابط خود را با حزب اتحاد دموکراتیک سوریه از طریق دفتر این حزب در مسکو که در اوایل ۲۰۱۶ افتتاح شده بود، بهبود بخشید. درخواست ترکیه برای توقف این کانال‌های ارتباطی، نادیده گرفته شد و پیش نویس طرح روسیه در مورد قانون اساسی جدید سوریه که در «نشست آستانه» ارائه شد، اصلاً برای اردوغان خوشایند نبود، چراکه

خودمختاری قابل توجهی به کردها اعطا کرده و ویژگی سکولار دولت سوریه را تضمین می‌کند.

در حقیقت، این سه کشور حامی «فرایند صلح» مبتنی بر نشست آستانه، مبارزه با داعش را اولویت دوم اهداف خود در سوریه قلمداد و بر تقسیم سوریه به مناطق تحت کنترل دست نشانده‌های خود تمرکز کرده بودند. اگرچه این موضوع، مانعی برای شکست داعش در رقه به عنوان هدف عاجل آمریکا، ایجاد نمی‌کرد، اما احتمال داشت که ایران بتواند موضع خود را در سوریه تحکیم بخشد و مشکل بزرگ‌تری ایجاد نماید. در این سناریو، اگر حزب الله به دنبال پایگاه مستحکمی در سوریه باشد، برای اسرائیل غیرقابل قبول خواهد بود – به طوری که بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، تلاش کرده است تا از طریق عدم توجه به مفاد طرح آستانه در خصوص «مناطق کاهش تنش» و تداوم حملات هوایی، عدم رضایت خود را به پوتین نشان دهد. ترکیه، آمریکا و بسیاری دیگر از بازیگران در سوریه احتمالاً در مورد درخواست خود مبنی بر برکناری اسد، مصامحه کنند؛ اما این امر به معنای موفقیت بزرگ روسیه نیست. پوتین و ترامپ در حاشیه اجلاس سران گروه ۲۰ در ژوئیه ۲۰۱۷ در اولین دیدار خود در هامبورگ در مورد آتش بس در بخش جنوب غربی سوریه به توافق رسیدند، اما ثبات این برنامه‌ها بستگی به متغیرهای غیرقابل کنترل زیادی، از جمله رضایت اسد به واگذاری شهر نمادین و مهم درعا به شورشیان جبهه جنوبی دارد.

شاید اردوغان هیچ مخالفتی با توافق آمریکا و روسیه نداشته باشد، اما او از نگرانی تهران از دسیسه‌های احتمالی روسیه با آمریکا آگاه است. تداوم مداخله

روسیه در سوریه اساساً به حمایت تاکتیکی از جانب شبه نظامیان تحت کنترل ایران وابسته است در حالی که تلاش برای همکاری با نیروهای ترکیه به هیچ چیز وابسته نیست. این مداخله نظامی برای روسیه اقدامی خطرناک و نامطلوب است و تغییرات ناگهانی در روند این جنگ پیچیده، می‌تواند این قدرت نمایی را به تله پرهزینه خودساخته تبدیل کند. از نظر ترکیه، تحکیم مجدد اتحاد با آمریکا و یافتن راهی برای مدیریت و احتمالاً حل مسئله کردها به صورت مطلوب برای ترکیه، هدف اصلی این جنگ است. در واقع، تعامل با آمریکا در راستای دستیابی به این هدف دشوار انجام می‌گیرد. بدون مداخله آمریکا، هیچ پیشرفت باثباتی در مسیر پایان دادن به فاجعه سوریه انجام نخواهد گرفت و پیشرفت همکاری بین ترکیه و آمریکا، به منزله عقب‌نشینی روسیه در این جنگ است. با این حال، همکاری موثر آمریکا و ترکیه هنوز شکل نگرفته است.

روابط شخصی بین دو حاکم

روابط ترکیه و روسیه از دهه ۲۰۰۰ توسعه یافته است و تکامل آن تحت کنترل روابط شخصی دو رهبر مستبد و بلندپرواز ادامه دارد. اردوغان و پوتین از اهمیت حفظ روابط موثر آگاه بوده و آن را اهرمی برای ایجاد تحول در روابط خود با اروپا و آمریکا قلمداد می‌کنند. این دو رهبر، طی ده‌ها دیدار و گفتگو، رابطه‌ای خصوصی باهم برقرار کرده‌اند (که محتاطانه بوده و بر اساس اعتماد نیست) و علیرغم سوء تفاهم‌های زیاد، چنین وانمود می‌کنند که روابطشان با یکدیگر خوب است. اگرچه تحلیل‌گران به بسیاری از شباهت‌های الگوهای

رهبری آنها در گرایش به استبداد اشاره کرده‌اند، اما این شباهت لزوماً به معنای این نیست که آنها شرکای طبیعی هستند.

پوتین، رئیس‌جمهور اردوغان را استاد سیاست ترکیه قلمداد می‌کند که از شیوه بسیج منابع خود و دستیابی به نتایج مطلوب، آگاه است. با این حال، کودتای نافرجام ژوئیه ۲۰۱۶ ترکیه، پوتین را از اختلاف داخلی خطرناک در ترکیه و آسیب‌پذیری اردوغان آگاه ساخت، اما چیزی که اردوغان را برای پوتین شریکی جذاب می‌سازد، رد ارزش‌های غربی توسط اردوغان و آمادگی وی برای به چالش کشیدن سیاست‌های اتحادیه اروپا و آمریکا است. پوتین از بی‌اعتمادی اردوغان به ناتو خرسند است و این نگرش اردوغان را فرصتی برای ایجاد اختلاف در این ائتلاف تلقی می‌کند. با وجود این، کرم‌لین به بهره‌گیری اردوغان از اسلام سیاسی و تقویت آن توسط وی، مشکوک است. استقبال اردوغان از بهار عربی و بینش وی از سوریه بعد از جنگ، برخاسته از بهره‌گیری از اسلام سیاسی است. این ناسازگاری ایدئولوژیکی در موضع متضاد آنها در مورد تغییر رژیم در مصر نیز مشهود بود؛ به طوری که پوتین قاطعانه از عبدالفتاح سیسی حمایت می‌کرد، اما اردوغان آشکارا از کودتای نظامی ارتش علیه محمد مرسی انتقاد می‌کرد.

از نظر اردوغان، پوتین حاکم تمامیت‌خواه روسیه است که با بحران مشروعیت داخلی مواجه شده و برای غلبه بر این بحران، کشور خود را به تقابل با غرب سوق داده است. در حالی که رئیس‌جمهور ترکیه در مورد سیاست نه‌چندان متحد ناتو در قبال روسیه، «بی‌طرف» می‌ماند، اما این تقابل به اردوغان در پیشبرد دستور کار خود کمک می‌کند. شاید اردوغان با اقدامات پوتین برای

ایجاد شکاف در داخل اتحادیه اروپا همدل و همراه باشد، اما اردوغان همچنین می‌داند که نیروهای جناح راست اروپا که اغلب ضد-ترکیه هستند، در حال حاضر متحد کرم‌لین به شمار می‌روند. اردوغان می‌داند که پوتین در ترکیه محبوبیت ندارد و تنها ۲۰ درصد مردم [ترکیه] به رهبری او اعتماد می‌کنند که البته ۱۱ درصد بیش از میزانی است که به ترامپ اعتماد کرده‌اند. اردوغان هیچ مشکلی با صادرات انرژی فسیلی روسیه ندارد و تا به حال نیز هدف حمله سایبری یا تبلیغاتی «سیاه» مسکو قرار نگرفته است. آنچه برای رهبر ترکیه اهمیت حیاتی دارد این است که فعالیت دشمن بزرگ وی، فتح الله گولن، در روسیه متوقف شده است، به ویژه آنکه احتمال می‌رفت شبکه طرفداران گولن عامل ترور سفیر کارلوف باشند.

این دو رهبر در طول سال‌ها متمادی، روابط شخصی برقرار کرده‌اند و این روابط تنها زمانی به هم خورد که پوتین شخص اردوغان را مسئول نابودی بمب‌افکن روسی بر فراز سوریه دانست. همچنین روسیه، مقامات ترکیه را به پشتیبانی از شبکه‌های تروریستی قاچاق نفت سوریه متهم کرد. کرم‌لین خودداری اردوغان از پاسخ متناسب و معذرت‌خواهی مبهم وی را نشانه ضعف او تفسیر کرد. اکنون پوتین احساس می‌کند که در احیای روابط گذشته با اردوغان دست برتر را دارد. با این حال، ایجاد اعتماد دوباره در این روابط دشوار است، چراکه این دو رهبر نسبت به قصد و نیت همدیگر در بسیاری از مسائل کلیدی، مشکوک هستند.

تجارت گاز یکی از این حوزه‌های اختلاف دو کشور است. پوتین این حوزه را از طریق دوست وفادار خود، الکسی میلر، مدیر عامل شرکت گازپروم، تحت

کنترل شدید خود دارد و اردوغان نیز با حفظ داماد خود، برات البایراق، به عنوان وزیر انرژی، به همان اندازه به دنبال کنترل شدید این حوزه است. اردوغان ترانزیت گاز را به عنوان ابزاری برای کسب امتیاز در برابر اتحادیه اروپا قلمداد می‌کند و هنوز ایده تبدیل ترکیه به «قطب گاز» را در سر دارد. وی با امام علی‌اف، رئیس جمهور آذربایجان، روابط «برادرانه» دارد و او نیز به افزایش صادرات گاز آذربایجان از طریق ترکیه به اروپا علاقمند است. پوتین برای پیشبرد پروژه خط لوله ترک استریم تلاش زیادی کرد و آن را فرصتی برای استفاده از انرژی به عنوان ابزار حل مناقشات با اردوغان تلقی می‌کرد. از آنجا که تنها هدف ترک استریم حذف ترانزیت گاز از اوکراین است، پیام اردوغان مطابق با هدف پوتین نبود.

مقابله با تروریسم حوزه دیگری است که دیدگاه‌های پوتین و اردوغان درباره آن عمیقاً متفاوت است؛ به طوری که این موضوع برای اردوغان مسئله‌ای داخلی و برای پوتین، برندی تجاری محسوب می‌شد که از روز اول ریاست جمهوری خود از آن بهره‌برداری کرده است. همان‌طور که گفته شد، اردوغان تمایلی به ائتلاف به رهبری آمریکا علیه داعش، نشان نمی‌دهد و هدف اصلی وی، مقابله با تهدید خیزش کردها و سرایت آن از سوریه به ترکیه است. پیشنهاد پوتین به غرب، و به ویژه به آمریکا این است که آن‌ها مقابله با تروریسم را اساس همکاری خود قرار دهند که در وهله نخست، افراط‌گرایی اسلامی را هدف قرار می‌دهد. در حقیقت، پوتین می‌خواهد با سرکوب افراط‌گرایی، رضایت غرب را جلب کند و خود را مخالف رژیم‌های دیکتاتوری نشان دهد. با این حال، بین مشکلات داخلی و مرزی اردوغان در تنش با شورشیان کرد و مداخله پوتین در

جنگ سوریه برای کسب اعتبار ضدتروریستی، هیچ زمینه مشترکی به چشم نمی‌خورد. همچنین، در مورد جامعه چینی ترکیه که هدف سرویس‌های ویژه روسیه قرار گرفت و رمضان قدیروف، رهبر چچن را ترور کردند، نارضایتی متقابل دیرینه‌ای وجود دارد. علاوه بر این، بحران قطر بار دیگر توجهات را به تعهد شخصی اردوغان به حمایت از اخوان المسلمین جلب کرد که پوتین قاطعانه آن را سازمانی افراط‌گرا قلمداد می‌کند.

استفاده از نیروی نظامی برای مقاصد سیاسی، موضوع دیگری است و روابط این دو رهبر با ارتش کشور متبوع خود به طور قابل توجهی متفاوت است. اردوغان از ابتدای کار سیاسی خود، ارتش ترکیه (حافظ سنت ترکیه) را به عنوان یکی از مهم‌ترین مخالفان خود تلقی کرده است. محاکمه‌های دادگاهی سوال برانگیز نظامیان، پلیس و قضات، به پاکسازی بسیاری از ادارات و مقامات منجر شده و مقامات جنبش گولن که در آن زمان متحد حزب اردوغان بود، از کار برکنار شدند. کودتای نافرجام ژوئیه ۲۰۱۶، دور جدیدی از پاکسازی فرماندهان ارتش را به دنبال داشت که بیش از پیش توان رزمی ارتش ترکیه را به تحلیل برد. پوتین پس از جنگ موفقیت‌آمیز چچن، مدارج ترقی را تا کرم‌لین طی کرد و با درجه‌داران ارشد نظامی روابط خوبی برقرار ساخت؛ علیرغم آنکه درجه‌داران با اصلاحات وی که در سال ۲۰۰۸ انجام گرفت، مخالفت کردند. سرمایه‌گذاری عظیم برای نوسازی ارتش، بار دیگر پوتین را محبوب ساخت و از جابه‌جایی فرماندهان عالی که در چند سال اخیر اجرا می‌شد، دست برداشت. پوتین می‌خواهد که قدرت نظامی را به مهم‌ترین مزیت

روسیه در عرصه بین‌المللی تبدیل کند، درحالی که دست اردوغان در این زمینه بسته است.

به‌طور کلی، هر دو رهبر از سیاست خارجی به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف شخصی خود استفاده می‌کنند که اغلب مکمل هم نیست و باهم همپوشانی ندارد. اردوغان به قدرت اسلام سیاسی کاملاً ایمان دارد که وی را از واقعگرایی به سیاست ایدئولوژی محور سوق می‌دهد. پوتین با شیوه اقتدارگرایانه اردوغان مخالفتی ندارد، اما از دستور کار اسلام‌گرایی وی عمیقاً نگران است. پوتین خود را یک مسیحی ارتدوکسی مومن می‌داند، اما مراقب است تا دین را در سیاست دخالت ندهد و رویکرد عملگرایانه‌ای درپیش گیرد. وی به توانایی خود برای حفظ روابط با همه فعالان دولتی در خاورمیانه افتخار می‌کند، اما این انعطاف‌پذیری وی به واسطه مداخله در جنگ سوریه و طرفداری از دولت اسد، به چالش کشیده است. این موضوع باعث شد که اردوغان نسبت به رویکرد پوتین محتاط باشد، اما گرایش خود اردوغان به مداخله در این جنگ باعث شد ترکیه که زمانی مدعی «سیاست صفر مشکل با همسایگان خود» بود، به زنجیره‌ای از طرح‌های ناموفق و شکست‌های تحقیر آمیز گرفتار شود. اگرچه اردوغان و پوتین به این نتیجه رسیده‌اند که نسبت به هم احترام متقابل و دوستی نشان دهند، اما صمیمیت آن‌ها دیگر از بین رفته و سطح اعتماد بین آن‌ها بسیار پایین است.

تاثیر بر اتحادیه اروپا، ناتو و آمریکا

شاید روابط بین ترکیه و روسیه دوستانه به نظر برسد، اما این روابط مملو از تناقضات است و ثبات زیادی در آینده نزدیک نخواهد داشت. شالوده‌های اقتصادی این روابط آن قدر محکم نیست که از نوسانات شدید سیاسی جلوگیری کند و برای هر دو کشور، روابط تجاری با اتحادیه اروپا و سرمایه‌گذاری برآمده از این اتحادیه بسی فراتر از تعامل این دو کشور با یکدیگر است. این دو کشور، نارضایتی عمیقی از غرب و به ویژه آمریکا دارند. با این حال، منافع ژئوپلیتیکی آن‌ها از قفقاز تا قطر و لیبی با هم متناقض است و مکمل هم نیست. این ناسازگاری منافع در درجه اول از جنگ سوریه ناشی می‌شود. برای حل این اختلاف‌ها و دستیابی به نتایج مطلوب در این جنگ ویرانگر، همکاری مشروط کافی نیست. همزمان، روابط خصوصی بین اردوغان و پوتین در ایجاد روابط حسنه یا تیرگی روابط بین این دو دولت مستبد، تاثیر زیادی دارد، هرچند که هیچ کدام از آن‌ها در این شراکت، ثابت قدم نیستند.

این الگوی تعامل بین ترکیه و روسیه، به نحوی غیر منتظره، اما به شکل قابل توجه، منافع کشورهای غربی را در شرق مدیترانه تحت تاثیر قرار داده و بر روند تقابل روسیه با غرب تاثیر گذاشته است. با این حال ترکیه، با همه ویژگی‌ها رفتاری خاص خود، همچنان بخشی از ائتلاف فرآتلانتیک به شمار می‌رود. معمولاً، طرح‌های مشترک ترکیه و روسیه، نظیر توافق در حال انجام درباره موشک اس ۴۰۰، به منظور بهره‌برداری از منافع آسیب‌پذیر غرب و مناقشات آن‌ها انجام می‌گیرد. چرخش تند این روابط متقابل از همکاری به درگیری، باعث تشدید بی‌ثباتی منطقه، به ویژه در شرق مدیترانه می‌شود و برای اتحادیه اروپا، ناتو و آمریکا مخاطره‌آمیز است.

از دیدگاه اتحادیه اروپا، ترکیه شریکی مهم، اما مردد است و به همین خاطر، درخواست ترکیه برای عضویت در این اتحادیه را نمی‌توان رسماً رد کرد. اما احتمالاً هیچ پیشرفتی در این فرایند که به بن‌بست رسیده است، حاصل نخواهد شد و روسیه هم می‌خواهد که از این ابهام بهره‌برداری کند. پناهجویان به مهم‌ترین مشکل اتحادیه اروپا تبدیل شد و توافق مارس ۲۰۱۶ در مورد پناهجویان، هر لحظه ممکن است با نارضایتی ترکیه از آزادسازی ویزا و میزان پرداختی‌های بروکسل از هم بپاشد. روسیه چنان می‌خواهد که از این مشکل بهره‌برداری کند که این کشور به «استفاده ابزاری» از سیل پناهجویان سوری متهم شد و مسکو احتمالاً به دنبال فرصتی برای تشدید دوباره این موضوع است. اتحادیه اروپا باید به تحریم‌ها علیه روسیه ادامه دهد و تا زمانی که از حمایت ترکیه از این تحریم‌ها به عنوان بخشی از اروپا اطمینان حاصل نکند، باید از دور زدن تحریم‌ها توسط آن جلوگیری کند. نقض آزادی‌های دموکراتیک و حقوق بشر در ترکیه، نهادهای اروپایی را مجبور می‌کند تا احتمال اعمال تحریم علیه دولت اردوغان را بررسی کنند (به ویژه آلمان که حاضر به تحمل این اقدامات اردوغان نیست) اما این امر احتمالاً ترکیه را به مشارکت بیشتر با روسیه سوق خواهد داد.

از نظر ناتو، حفظ روابط سنتی نزدیک با ارتش ترکیه که به خاطر پاکسازی متعاقب کودتای نافرجام ژوئیه ۲۰۱۶ ضعیف گشته، دشوار شده است. صحنه دریای سیاه شاهد رویارویی نظامی در سطح بالا با روسیه است و ناتو برای تقویت تجهیزات بازدارندگی خود در این منطقه پرمناقشه نمی‌تواند کاملاً بر ترکیه تکیه کند. خرید سامانه دفاع موشکی پاتریوت توسط رومانی از آمریکا و

به طور همزمان نهایی شدن معامله ترکیه با روسیه برای خرید موشک اس-۴۰۰، نمونه‌ای از این ابهام راهبردی است. این ابهام هنگامی بیشتر می‌شود که ترکیه می‌خواهد جای خالی خلبان‌های اف-۱۶ را که در ناتو آموزش دیده بودند و دفاع هوایی ترکیه به آن‌ها وابسته بود، با خرید اس-۴۰۰ جبران کند. همچنین، ناتو باید استقرار نظامی روسیه در شرق مدیترانه را مورد ملاحظه قرار دهد. صرف نظر از این واقعیت که خطوط اصلی ارتباطات دریایی نیروی دریایی روسیه از تنگه‌های ترکیه می‌گذرد، ترکیه در این منطقه از موقعیت محوری برخوردار است.

از نظر آمریکا، روابط مناقشه‌آمیز با روسیه دارای اهمیت راهبردی و حساسیت سیاسی زیادی است؛ در حالی که آینده روابط آمریکا با ترکیه از اولویت کمتری برخوردار است. اما تعامل ترکیه و روسیه در شرایط نامطمئن منطقه جنگی سوریه و عراق، برای دولت ترامپ اهمیت زیادی دارد، هرچند که هیچ کدام از آن‌ها علیه ایران ائتلاف نخواهند کرد که ظاهراً به مهم‌ترین موضوع سیاست بعد از داعش تبدیل می‌شود. در حالی که موضوع بحث برانگیز در مورد آینده دولت اسد را می‌توان موقتا کنار گذاشت، اما مسئله کردها تنش‌های شدیدی ایجاد کرده و آنکارا می‌خواهد روسیه را تحت فشار بگذارد تا به واشنگتن نشان دهد که همکاری تاکتیکی با پیشمرگه‌های کرد نباید به تعهدات سیاسی تبدیل شود. همچنین، واشنگتن نمی‌تواند از این واقعیت چشم‌پوشد که اسرائیل به همکاری ترکیه و روسیه مشکوک است و آتش‌بس در سوریه را مطلوب نمی‌داند؛ چرا که ممکن است موقعیت حزب الله و دیگر نیروهای مورد حمایت ایران را تثبیت کند. با تصویب تحریم‌های جدید آمریکا علیه روسیه،

مسکو خود را بیش از پیش در تقابل با آمریکا یافته و این امر ممکن است پیامدهای وخیمی در سوریه داشته باشد و حتی شرایط را برای همکاری فرصت‌طلبانه روسیه با ترکیه فراهم کند.

با ارزیابی این پیامدها و پیش‌بینی اقدامات متقابل می‌توان گفت که کشورهای مهم غربی با چالش دشواری مواجه شده‌اند. اتحادیه اروپا با وظیفه دشوار مدیریت تقابل با روسیه و مشارکت نامطلوب با ترکیه مواجه شده و باید با پیامدهای روابط حسنه ترکیه و روسیه و یا مناقشه بین آن‌ها مقابله کند. بروکسل با وجود مخالفت با سیاست‌های استبدادی اردوغان، بایستی راهی برای بهبود روابط خود با ترکیه پیدا کند و بدون دادن وعده‌ی عضویت، تعامل سازنده‌ای با این کشور برقرار کند. نشست گفتگوهای مقامات بلندپایه سیاسی ترکیه و اتحادیه اروپا در ژوئیه ۲۰۱۷، دستورالعمل همکاری در طیفی از مسائل، از امنیت و ضدتروریسم گرفته تا مدیریت مهاجرت و روابط تجاری را تنظیم کرده است. در حال حاضر، مقابله با روسیه در صدر اولویت دستور کار اتحادیه اروپا قرار دارد و کمیسیون اروپا باید بر تلاش‌های سیاسی برای حفظ انسجام و اثربخشی تحریم‌ها علیه روسیه تمرکز کند و در این خصوص، مشورت با ترکیه مفید خواهد بود.

از دیدگاه آمریکا، ناتو یکی از ابزارهای مقابله با پیامدهای تعامل ترکیه و روسیه است و وظیفه بازگرداندن ارتش ترکیه به مسیر سنتی روابط سازنده، بر عهده ساختار ناتو است. در حال حاضر، مقابله با روسیه، وظیفه اصلی ناتو محسوب می‌شود و صحنه دریای سیاه شاهد تحولات زیادی در این رویارویی خواهد شد. بنابراین، تضمین همکاری روسیه و وظیفه‌ای مهم، اما دشوار است. برای

ترغیب ترکیه به حفظ موقعیت خود به عنوان متحد قابل اعتماد ناتو، رهبران آمریکا باید نشان دهند که منافع امنیتی ترکیه را به ویژه در سوریه جدی خواهند گرفت. مسئله کردها همچنان بحث‌برانگیز و متغیر خواهد ماند و این مسئله با شکست داعش در رقه و موصل و با همه‌پرسی استقلال کردستان عراق، فوریت‌های تازه‌ای به همراه خواهد داشت. اگرچه اهداف راهبردی دولت ترامپ مبهم هستند، اما گفتگو با آنکارا ضروری است؛ به طوری که ترکیه را در یافتن راه حل‌های پایدار، به ایفای نقش برانگیزد. روسیه مصمم است تا از عدم انسجام و ضعف در موضع آمریکا، بهره برداری کند. بنابراین ضروری است که از پیوستن ترکیه به این جرگه خرابکارانه جلوگیری شود. در این میان، نمایش حساسیت غرب به نگرانی‌های امنیتی ترکیه در تصمیم‌گیری این کشور به همراهی با غرب یا روسیه، موثر است. تجارت و به ویژه صادرات فولاد ترکیه به آمریکا، می‌تواند یکی از موضوعات ویژه در این سطح از روابط باشد که باید در دستور کار ترامپ قرار گیرد.

به‌طور کلی، احتمال بروز تحول سریع در روابط ترکیه و روسیه و تبدیل آن به مشارکت راهبردی، چنانکه تهدیدی علیه منافع غرب قلمداد شود، ضعیف است. بنابراین، اتحادیه اروپا و آمریکا باید به طور موثر بر دغدغه‌های آنکارا در این رابطه نامتقارن با مسکو تمرکز کنند. رویارویی با روسیه تهدید اصلی پیش روی آمریکا و اروپاست و ترکیه در این تقابل «بی‌طرف» خواهد ماند و آزادی عمل خود را حفظ خواهد کرد. در مقایسه با همه چالش‌ها، ترغیب ترکیه به تعامل نزدیک با ناتو، وظیفه‌ای کلیدی برای مدیریت این فضای راهبردی جدید نامطمئن، به شمار می‌رود.

منبع:

Baev, P. K., & Kirişci, K. (2017, Sep). *An ambiguous partnership - The serpentine trajectory of Turkish-Russian relations in the era of Erdoğan and Putin*. Retrieved Oct 16, 2017, from Brookings Institution: <https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2017/09/pavel-and-kirisci-turkey-and-russia.pdf>

www.scir.ir
مجموعه شورای راهبردی روابط خارجی